

تاریخ
دیپلماسی

رویتر بزرگترین قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی یا قرارداد استعمار ایران

خیانت آشکار
یا شناسی برای توسعهداود دشتبانی
خبرنگار گروه دیپلماسی

قرارداد رویتر نه تنها یکی از مشهورترین قراردادهای اقتصادی تاریخ ایران که یکی از عجیب‌ترین و مشهورترین امتیازهایی است که به یک خارجی واگذار شده است، این قرارداد که از سوی ناصرالدین‌شاه و صدراعظم او میرزااحسین‌خان سپهسالار به بارون پاول یولیوس رویتر کارآفرین آلمانی-انگلیسی و بنیانگذار خبرگزاری رویتزر واگذار شد، حق انحصاری ایجاد راه‌آهن از خلیج فارس تا دریای خزر و بهره‌برداری از همه معادن ایران به جز طلا و نقره و جواهر را به او اعطا می‌کرد. برخی از این قرارداد عجیب دفاع کرده و آن را نخستین قرارداد B.O.T یا ساخت، بهره‌برداری و واگذاری تاریخ ایران معرفی می‌کنند. اگر از حق نگذریم می‌توان چنین تلقی‌ای از قرارداد داشت اما آنچه که عجیب است گستره نامحدود این قرارداد بود که سرتاسر کشور و همه منابع طبیعی را در مقابل سهم اندکی برای دولت ایران در اختیار رویتر قرار می‌داد. رویتر براساس این قرارداد به صورت رایگان از املاک دولتی به هر میزان که نیاز داشت بهره‌مند بود و از هرگونه حقوق گمرکی معاف شده بود، او اجازه داشت برای اجرای قرارداد از همه منابع طبیعی ایران اعم از جنگل‌ها و منابع آبی استفاده کند و هر بنا و کارگاه و کارخانه و جاده‌ای که نیاز داشته باشد در هر کجای ایران بسازد و دولت ایران نیز موظف بود از اراضی عمومی هر آنچه که خواست به صورت رایگان در اختیار او قرار دهد. رویتر اجازه داشت همه یا بخشی از قرارداد را به هر کسی که مایل است واگذار کند. مفاد قرارداد به گفته لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا «کامل‌ترین و خارق‌العاده‌ترین تسلیم کل منابع صنعتی یک کشور به دستان خارجی است که احتمالاً تا به حال کسی آرزوی آن را داشته است».

براساس این قرارداد امتیاز انحصاری کشفیدن راه‌آهن و تراموا در تمام ایران، استخراج و بهره‌برداری از کلیه معادن (زغال‌سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و...) و جنگل‌ها، آبادکردن کلیه اراضی

بایر، حفر قنوات در سراسر کشور، کندن مجاری آب و احداث بند، سد، چاه و تمام مسائل مربوط به آبیاری، ساختن آسیاب و کارخانجات، دایرکردن بانک دولتی، احداث هرگونه راه، کشفیدن خط تلگراف در سراسر کشور همگی یکجا، برای مدت هفتادسال به رویتر واگذار می‌شد. اجازه تمام گمرکات کشور برای مدت بیست‌وپنج سال نیز بخش دیگری از این قرارداد بود. همچنین کلیه اراضی لازم برای احداث خط‌آهن، چاه، معدن، سد، بند و نیز مصالح لازم برای احداث و تعمیر راه‌ها (از قبیل آهک، سنگ، گچ و...) به‌طور رایگان از اراضی دولتی در اختیار کمیته‌ای قرار می‌گرفت. علاوه بر این، در قرارداد پیش‌بینی شده بود تمام مصالحی که برای ساخت راه‌آهن و بهره‌برداری از معادن باید به کشور وارد شود، از هرگونه مالیات و گمرک معاف خواهد بود و قرار بود زمین‌های دولتی لازم برای معادن به‌طور رایگان به ملکیت کمیته‌ای درآید و مقرر بود چنانچه معدنی در ملکیت یکی از اتباع ایران باشد و کمیته‌ای نتواند با آن شخص به توافق برسد، دولت ایران اتباع خود را به فروش زمین مجبور سازد. رویتر همچنین از اولویت خرید اراضی مربوط به جنگل‌ها پس از بریدن درخت‌های آن نیز برخوردار بود و در صورت تمایل ایران به اعطای امتیازات تلگراف، آسیاب، کارخانجات آهن آلات و...، کمیته‌ای رویتر ارجحیت داشت.

این امتیازات در ازای پرداخت دویست هزار لیره به مدت هفتاد سال به پاول یولیوس رویتر واگذار شدند. گمرک ایران نیز به مدت ۲۵ سال در اجازه رویتر قرار داشت و کمیته‌ای اختیار داشت برای سرمایه اولیه ۶ میلیون لیره انگلیسی اوراق قرضه صادر نماید، درآمد سالانه دولت ایران در آن زمان حدود ۳ میلیون لیره انگلیسی بود. سهم ایران از سود گمرک ۶۰ درصد و از سود راه‌آهن ۲۰ درصد و معادن و جنگل‌ها ۱۵ درصد تعیین شد. قرارداد رویتر در واقع یک قرارداد سرمایه‌گذاری بود اما آنچه این قرارداد را به موردی عجیب بدل کرده بود گستره نامحدود مکانی و زمانی و انحصارات و امتیازات فوق‌العاده آن بود. این قرارداد ایران را به لحاظ اقتصادی مانند هند در استعمار بریتانیا قرار می‌داد هر چند به ظاهر استقلال سیاسی ایران پابرجا بود و البته از نتایج آن می‌توانست ایران دهه‌ها پیشتر به توسعه‌ظاهری دست پیدا کند درحالی‌که رویتر منفعت اصلی آن را کسب می‌کرد و سهم اندکی

به دولت ایران می‌رسید. قرارداد رویتر خیلی زود شکست خورده و از سوی دولت ایران لغو شد. انتشار مفاد قرارداد موجی از شگفتی را در اروپا و سپس داخل ایران در پی داشت و منجر به اعتراضات بین‌المللی از جمله اعتراض دولت روسیه شد و در داخل نیز مردم، درباریان و روحانیون به مخالفت با آن برخاستند و قرارداد همراه با عزل میرزااحسین‌خان سپهسالار از مقام صدراعظمی از سوی ناصرالدین‌شاه لغو شد.

ایران ضعیف میانه دو قدرت

از آغاز قرن نوزدهم، ایران قاجاری به دلیل افزایش حضور و نفوذ بیگانگان در وضعیتی نامطمئن قرار گرفت. دولت قاجار پس از شکست در جنگ‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ علیه امپراطوری روسیه که منجر به جدایی هفده شهر قفقاز شد و نیز جنگ با امپراطوری بریتانیا در سال ۱۸۵۷ میلادی که منجر به جدایی هرات از ایران شد وضعیت سیاسی سستی پیدا کرده و مجبور شد امتیازات بی‌شمار تجاری و اقتصادی به قدرت‌های خارجی بدهد که وضعیت اقتصاد ایران را آشفتخته‌تر کرد. پس از دو جنگ ایران و روسیه و امضای عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای و سپس جنگ ایران و انگلیس نوعی وضعیت نیمه‌استعماری به‌ویژه بر ایران تحمیل شد. در واقع، ایران به یک دولت حائل بین دو قدرت تبدیل شد، یکی به دنبال حفظ منافع استعماری خود در هند، و دیگری به دنبال سیاست توسعه‌طلبانه در جنوب عمدتاً به منظور مقابله با قدرت بریتانیا بود. ایران در معاهده ترکمانچای و در قراردادهای بعدی با بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی مانند بلژیک، آلمان و فرانسه حقوق فراسرزمینی و عوارض گمرکی یکسان برای کالاهای وارداتی به ایران، اعطا کرد. علاوه بر این، در سال ۱۸۷۹ روس‌ها خواسته شد تا بریکاد قزاق را به فرماندهی افسران روسی تشکیل دهند که یک امتیاز بزرگ سیاسی و نظامی بود.

قراردادهای ایران با روسیه و بریتانیا آزادی و امتیازات اقتصادی و تجاری را در اختیار تجار این دو کشور قرار داده و آنان را از برخی گمرکات معاف کرده بود و سفارت و کنسولگری‌های این دو کشور نیز به صورت جدی از تجار خود حمایت می‌کردند و این وضعیت موجب شد بازاریان ایرانی نیز در رقابت با مزیت‌های اقتصادی متعدد بازرگانان اروپایی نبودند. براساس گزارش‌های خارجی‌ان ساکن ایران در آن زمان، سلسله قاجار در میان مردم بسیار نامحبوب بود و تصور می‌شد که توجه چندانی به رفاه رعایای خود ندارد. گزارش‌های بعدی شاهدان عینی بریتانیایی نشان می‌دهند که دلیل اینکه این سلسله در مواجهه با ناراضی‌گسترده زودتر سرتگون نشده بود، مداخله بریتانیا و روسیه بود که پادشاهی قاجار را حمایت می‌کرد.

رقابت فزاینده دو قدرت بزرگ در ربع آخر قرن نوزدهم، تعداد زیادی سرمایه‌دار انگلیسی و روسی را به دنبال شکار امتیازات و دستیابی به سودهای سریع به ایران سرازیر کرد. منافع آنها غالباً با منافع شاه که به پول نیاز داشت و پیامدهای چنین امتیازاتی را کاملاً درک نمی‌کرد، و نیز منافع برخی درباریان فاسد همسو بود. ناصرالدین‌شاه تحت فشار فزاینده‌ای از سوی روسیه و بریتانیا قرار گرفت و با اعطای امتیازات مشابه به هر دو به دنبال حفظ تعادل

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

اسرائیل عامل اصلی
بی‌ثباتی در منطقه

ترور اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در ایران، تقریباً به‌طور قطع توسط اسرائیل یا عناصری که از طرف اسرائیل عمل می‌کنند، هیچ تأثیر مثبتی از جمله برای امنیت خود اسرائیل نخواهد داشت. در عوض، فقط پتانسیل بالا برای جنگ، مرگ و ویرانی بیشتر در خاورمیانه را رقم خواهد زد. ایران موظف به پاسخگویی خواهد بود، حتی اگر قربانی ترور ایرانی نبوده باشد. این حمله در قلب ایران اتفاق افتاد و کشته شدن یک مهمان خارجی که برای مراسم تحلیف رئیس‌جمهور جدید ایران، اعتبار ایران را زیر سوال می‌برد. تصمیم گیرندگان ایرانی ملاحظات متناقضی را در انتخاب نحوه واکنش در نظر خواهند گرفت. یک سرخ برای فهم تفکر آنها واکنش ایران به حمله اسرائیل به یک مجتمع دیپلماتیک ایران در دمشق در ماه آوریل است. این اقدام تلافی جویانه ایران، رگبار موشکی و پهپادی علیه اسرائیل بود که بزرگ بود، اما برای به حداقل رساندن آسیب به اسرائیل و در نتیجه به حداقل رساندن هرگونه منطق برای تشدید بیشتر تنش طراحی شده بود. پاسخ ایران به ترور جدید لزوماً یکسان نخواهد بود، اما ایران ممکن است مجدداً به دنبال راه‌هایی برای ارسال پیامی قدرتمند و در عین حال محدود کردن خطر تشدید تنش باشد. می‌توان انتظار داشت که با توجه به اینکه ایران این بار چگونه تلافی کند، اسرائیل با اقدامات خشونت‌آمیز دیگری پاسخ دهد. این روند، به‌رغم تلاش‌های یک طرف یا طرف دیگر برای محدود کردن تشدید تنش، خطر خارج شدن روندها از کنترل را به همراه خواهد داشت. سابقه طولانی ترور اسرائیل و همچنین خرابکاری‌های دیگر در ایران بر دانشمندان هسته‌ای ایران متمرکز بوده است. این ترورها، بر خلاف اقدامات دیپلماتیک، هیچ مانعی برای جلوگیری از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران به وضعیت فعلی اش که در آستانه داشتن مواد شکافت‌پذیر کافی برای یک سلاح هسته‌ای است، نداشت. به همین ترتیب، ترور هنیه هیچ کمکی برای مهار حماس، چه در نوار غزه و چه در جاهای دیگر، نخواهد داشت. هنیه یک شخصیت سیاسی بود که در سال‌های اخیر در تبعید زندگی می‌کرد و به نظر می‌رسید که تأثیر کمی بر فعالیت‌های نظامی عناصر حماس در غزه داشته یا حتی از آن آگاهی نداشته است. اثر فوری ترور، ممانعت از مذاکرات برای آتش‌بس و آزادی گروگان‌ها خواهد بود، هم به دلیل نقش شخصی هنیه در دیپلماسی و هم به دلیل افزایش کلی تنش و خصومت در محیط پیرامون دیپلماسی. این آخرین فصل در تاریخ طولانی ترورهای اسرائیل، اعم از مخفی و آشکار، اخیراً به حالت خودکار تبدیل شده است، که در آن اهداف ترور بدون توجه به پیامدهایی که بر امنیت نه‌تنها خارجی‌ها بلکه بر امنیت اسرائیلی‌ها می‌گذارد، تعیین می‌شوند. این امر به‌ویژه در مورد اهدافی در حماس و همچنین در بحبوحه افزایش تنش‌ها در امتداد مرز اسرائیل و لبنان، صادق است. ماشه ترور اسرائیل پس از اصابت موشک به یک زمین فوتبال و کشته شدن ۱۲ نفر در بلندی‌های جولان فشرده شد. قربانیان دروزی‌هایی در روستایی در بلندی‌های جولان اشغالی سوریه بودند. با توجه به دشواری تصور هرگونه انگیزه احتمالی حزب‌الله برای هدف قرار دادن دروزی‌ها در سوریه اشغالی، انکار شدید مسئولیت توسط حزب‌الله معتبر است. بیشتر دروزی‌های بلندی‌های جولان، با وجود سال‌ها اشغال اسرائیل، شهروندان سوری هستند. به‌جای حمله عمدی حزب‌الله، موشک مرگبار ممکن است مهمات حزب‌الله را به اشتباه هدایت کرده باشد یا حتی به احتمال زیاد، یک رهگیر گنبد آهنین اسرائیل به اشتباه به زمین فوتبال اصابت کرده باشد. به‌رغم همه تردیدها، پاسخ اسرائیل ترور یکی دیگر از شخصیت‌های حزب‌الله بود. این بار با حمله‌هوانی در محله پر جمعیت بیروت. توسل اسرائیل به ترور بی‌اثر و تا حدی منعکس‌کننده نوعی خشم است که بارها در کشتار و رنج‌توده‌ای در نوار غزه در ۹ ماه گذشته به نمایش گذاشته شده است. اما ممکن است عنصر حساب‌شده‌تری نیز وجود داشته باشد؛ به‌خصوص که بنیامین نتانیاهو، با انگیزه‌های شخصی خود برای ادامه دادن به جنگ، در تلاش برای فرار از مشکلات سیاسی و حقوقی خود، دخیل است. به‌رغم نشانه‌های قبلی مبنی بر تمایل اسرائیل به عدم تشدید مستقیم تنش در جنگ تمام‌عیار با حزب‌الله با ایران، کشتن ایالات متحده به جنگ با ایران احتمالاً هدف نتانیاهو است. خواه نتانیاهو به این هدف دست یابد یا نه، اقدام اخیر اسرائیل وضعیت را به‌عنوان یکی از فعال‌ترین بازیگران خاورمیانه که مرتکب تروریسم شده است و منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه است، تقویت می‌کند.